



کانون هنرمای جسمی
کامنا

سال ششم، شماره هفتم،
آذر ۱۳۹۹، ۲۶ صفحه



پرورش
۹۹، ۷، ۱۷

هنرنگا



۱ سرمقاله



۲ گلستان جمال



۵ مصاحبه با زهرا عابدینی



۷ در جستجوی ویوین مایر

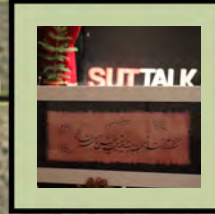
۸ نئوکلاسیسیسم



۱۲ هنر فولکلور در استونی



۱۵ نابغه‌ی خوشنویسی،
میرزا غلامرضا اصفهانی

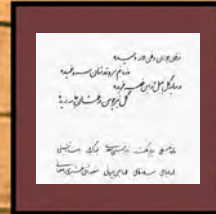


۱۲ گزارش فعالیت‌های کانون

۱۹ طنز هنری



۲۱ آثار برگزیده‌ی
مسابقه‌ی خط تحریری



۲۲ یادواری
استاد محمدرضا شجریان



نقش خیال، گاهنامه‌ی کانون هنرهای تجسمی دانشگاه صنعتی شریف

صاحب امتیاز: کانون هنرهای تجسمی دانشگاه صنعتی شریف

مدیر مسئول: مانده بروچی

سر دبیر: صالح فیاض

اعضای هیئت تحریریه: علی محمد پرورش - صالح فیاض - نوشین قنادی - حسین مطلبی - بردیا نبوی - متینه محمدی -

سمن قزوینی - فرزین عطار - رفیعه مصاحب

ویراستاران: حسین مطلبی

طراح جلد و صفحه آرا: فاطمه محمدزاده

عکس جلد: اثر علی محمد پرورش

حمایت و پشتیبانی دبیرخانه‌ی نشریات دانشگاه صنعتی شریف

ارتباط با ما :



« وقتی می‌بینی کسانی که دوست‌شان داری، چه مردم، چه همکاران و چه دوستان، آن چیزی نیستند که تصور می‌کردی، سرخورده می‌شوی. هربار آرزوهای خودت را در کسی می‌بینی، به او دلبسته می‌شوی و ... بعد معلوم می‌شود، همه چیز سراب بوده‌است. دیگر چه جای دلخوشی می‌ماند. موسیقی از عشق و دوستی نشأت می‌گیرد. در شرایطی که ((یاری اندر کس نمی‌بینم)) حس و حال موسیقی هم فراهم نیست. احساس می‌کنم همیشه در هدفم تنها بوده‌ام. برای من موسیقی اصل است. گاهی آن قدر خسته می‌شوم که می‌گویم، چرا به این وادی پا گذاشته‌ام. من احساس تنهایی می‌کنم. من از دریچه‌ی دیگری به موسیقی نگاه می‌کنم و در این نگاه تنها هستم.»

” محمدرضا شجریان، از کتاب ” راز مانا

رابطه‌ی هنرمند با تنهایی چیست؟

اگر هنر همان یافتن یک جهان دیگر در جهان روبه‌روی مان بود؛ اگر این دیدن، نوشتن و خواندن میراثی بود که هنرمند در پی کاویدن رنج‌آلوده‌ای در همان جهان شخصی‌اش برای مان هدیه آورده‌بود؛ آن‌گاه «تنهایی» جزای نامنصفانه‌ای است که جهان ما مردمان به او می‌دهد. خود را تنها دیدن هنرمند، گاهی در پس آن نهفته است که «زمانی که به هر چیزی که از دور، اصل و ناب به نظر می‌رسد، نزدیک می‌شود، می‌بیند آدایی بیش نیست، و ممکن است به بدلی بودن همه چیز فکر کند، یا از همه‌ی آن‌چه مردمان، زندگی و هنرش می‌نامند، گوشه‌گیری کند و بدین طریق به ورطه‌هایی بیافتد که تنها ایمان به خودش و هنرش ممکن است نجاتش دهد.»

احساس تنهایی!

چه بسا همه‌ی ما این روزها بیش از پیش، دچار احساس تنهایی می‌شویم. در این روزها که دیگر شادیِ برخوردهای تصادفی با یک‌دیگر را کم‌تر می‌چشیم و نهایت ارتباطمان، دیدن دوست و شنیدن احوالاتش از طریق تصویرهای دیجیتالی‌ست، و یا حتی بدون دیدن چهره‌ی دل‌انگیز دوست و تنها با خواندن کلماتی که بر صفحه‌ی شبکه‌های اجتماعی نقش می‌بندد؛ نه آغوشی و نه لمسی. با این وجود، این شکل از تنهایی را تا حدی با همین خبرگرفتن‌ها و احوال پرسیدن‌ها تسکین می‌دهیم.

ولی قسمی دیگر از تنهایی وجود دارد که تنها هنرمند آن را درمی‌یابد و آن، همان تنهایی غیرقابل تسکین بشری‌ست. هنرمند، روبه‌روی خود، مسیری را می‌بیند که در نقشه‌ی مردمان سرزمینش خط‌کشی نشده‌است و گاهی خود به تنهایی باید راهی در بی‌راهه بسازد. و در این راه، بیش‌تر نزدیک خودش و نگاهش زندگی می‌کند، تا به آن عادت و باور کند. یک‌جور تنهایی ناشی از پیدا کردن چیزی متفاوت در خودش؛ که می‌بیند دیگری باورش نمی‌کند. یا حتی با وجود آن که خود احساسش می‌کند، نمی‌تواند آن را به راحتی بیان کند. شاید تنها بتواند نشانش دهد. این همان احساس تنهایی‌ست که هنرمند به سمت بیانش گام برمی‌دارد؛ گام برداشتن به سمت بیان تنهایی‌ای که گاهی در میان دیگر مردمان تنها ترش می‌کند.

شجریان، زندگی را هنرمندانه می‌خواند، و ما در پس گوش سپردن به نوای عشقی که در آن، هرچند نهمان اما پیوسته، می‌شنویم، چه بسیار که تنها شدنش را دیدیم و چه بسیار که تنها شدن آزادی خواهان دیگر را هم ببینیم. این شماره از گاهنامه را تقدیم می‌کنیم به صدای مردم ایران و به همه‌ی دوست‌دارانش؛ بزرگمردی که هنرش همچون حافظ و سعدی، تا روزگار باقی‌ست، از یاد و خاطر مردم و فرهنگ این مرز و بوم پاک نخواهد شد.

اگر می‌شد صدا را دید
چه گل‌هایی، چه گل‌هایی
که از باغ صدای تو به هر آواز می‌شد چید
اگر می‌شد صدا را دید

« محمدرضا شفیعی کدکنی »





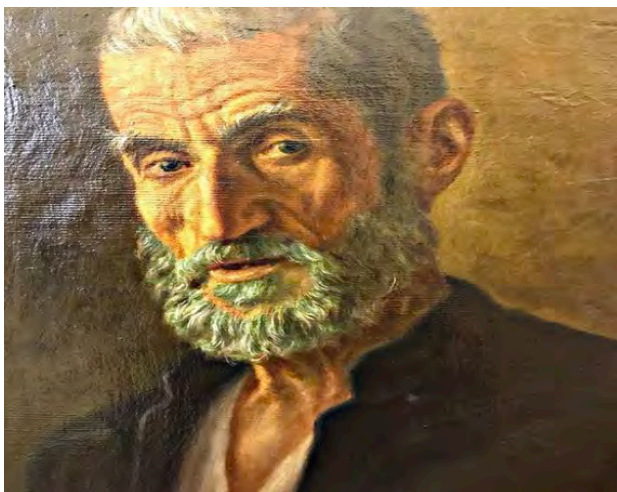
بردیا نبوی
دانشجوی مهندسی مکانیک
مقطع کارشناسی، ورودی ۹۸

و مهندس مهاجر روس، الکسی مارکف کمک گرفته شد. سپس با رعایت اصول معماری ایرانی، نقشه‌ی تبدیل عمارت به دارالمعلمین تهیه گردید. باغ نگارستان نیز به دست علی اکبر باغبان طراحی شد. دبیرستان علمیه نیز چندین سال در یکی از این سه بنا دایر بود. با تأسیس دانش‌سرای عالی در خرداد سال ۱۳۱۱، تمام بناها به این دانش‌سرا اختصاص یافت. اندکی بعد، کتاب‌خانه‌ی باغ ساخته شد که معاونت آن را پروین اعتصامی برعهده داشت. همچنین، مؤسسه‌ی لغت‌نامه‌ی دهخدا، کلاس‌های زبان‌های خارجی، جغرافیا و کلاس‌های عمومی دانشکده‌ی ادبیات دایر شد. علاوه بر آن، مؤسسه‌ی تحقیقات اجتماعی نیز در این مکان آغاز به کار کرد.

ساختمان مرکزی

این ساختمان در دوره‌ی پهلوی با عنوان دانش‌سرای عالی، جهت تحصیل و تربیت متخصصین در زمینه‌ی هنر و علوم انسانی ساخته شد. امروزه نیز این عمارت به عنوان موزه‌ی مکتب کمال‌الملک شناخته می‌شود و به نمایش آثاری از کمال‌الملک و هنرمندان متأثر از او می‌پردازد. این بخش خود دارای آثار و قسمت‌های متعددی بوده اعم از:

نقاشی‌های کمال‌الملک: در این قسمت که بخش وسیعی از موزه را تشکیل می‌دهد، نقاشی‌های نفیس کمال‌الملک و شاگردانش هر فردی را حیران می‌کند. همچنین می‌توانید در این بخش به تماشای تابلوهای نقاشانی بنشینید که از هنر کمال‌الملک و نقاشی‌های او تاثیر گرفته‌اند و سعی کرده‌اند مکتب او را زنده نگه دارند. از جمله‌ی این هنرمندان می‌توان به نقاشانی چون عفت‌الملوک شقاقی، مارکار قراگیان، عباس کاتوزیان و محمدعلی حیدریان اشاره کرد.



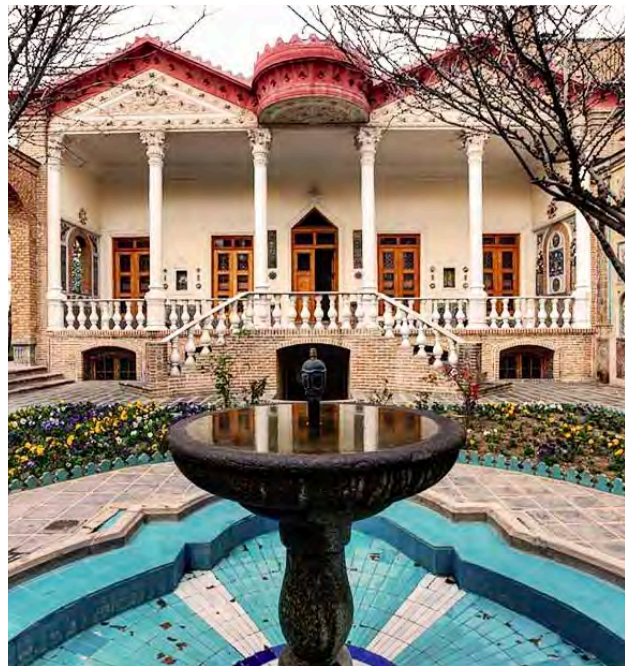
اثری از کمال‌الملک

نقاشی صف سلام: در دوران قاجار، تالارهای سلام، دل‌گشا و قلم‌دان باغ نگارستان، پر از نقاشی‌های بسیار زیبا از فتحعلی‌شاه و درباریان بود که تمام آن‌ها در گذر زمان از بین رفتند. این نگار مشتمل بر ۱۱۸ نقاشی تمام‌قد بود که تصویر برتخت‌نشسته‌ی فتحعلی‌شاه را به همراه ۱۲ پسر و ۶ ملازمش بر بدنه‌ی شمالی و نقش اعیان و رجال و سفرا را بر دو جبهه‌ی دیگر تالار نمایش می‌دهد.

بشر از ابتدای پای‌نهادن بر این کره‌ی خاکی، همواره به دنبال رفع نیازهای گوناگون خود بوده‌است. در راستای این چالش، همواره برای سهولت در انجام امور، به دنبال تغییر محیط پیرامون خود بوده است و ابزار و سرپناه‌هایی را برای خود ساخته‌است؛ بناهایی بس شگرف که باعث می‌شود آدمی انگشت بر دندان تحیر بگذارد.

تاریخچه

شایسته است ما نیز به بررسی میراث پیشینیان، به‌خصوص آثار ملت خود بپردازیم. با توجه به امکاناتی که اخیراً برای بازدید مجازی از موزه‌ها فراهم شده‌است، با لسان قلم به توصیف یکی از موزه‌های معروف به نام باغ موزه نگارستان می‌پردازیم. این بنا و باغ آن در سال ۱۲۲۲ هجری قمری ساخته شد و در زمان ساخت خارج از محدوده‌ی شهر تهران قرار داشت. فتحعلی‌شاه قاجار، به این باغ علاقه‌ی ویژه‌ای نشان می‌داد و اغلب مدتی از تابستان را در این باغ به سر می‌برد. به همین جهت، به ساختمان‌ها و تزئینات آن‌ها می‌افزود؛ به‌طور مثال، به دستور او گل‌خانه‌ی بزرگی در ضلع شمالی باغ احداث شد که به نارنجستان شهرت یافت. فتحعلی‌شاه وقتی عازم سفر می‌شد، ابتدا به این باغ عزیمت می‌کرد و بعد از تعیین ساعت برای روز حرکت، سفر خود را آغاز می‌نمود. در آن روز، روحانیون و شاهزادگان به این باغ می‌آمدند، برای سلامت شاه دعا می‌کردند و احياناً هدایایی را تقدیم می‌کردند. در سال ۱۲۸۴ با پادشاهی ناصرالدین‌شاه، این بنا در داخل حصار جدید قرار گرفت و پس از ساختن کاخ‌های صاحب‌قرانیه و سلطنت‌آباد، این باغ در اختیار نهادهای حکومتی قرار گرفت.



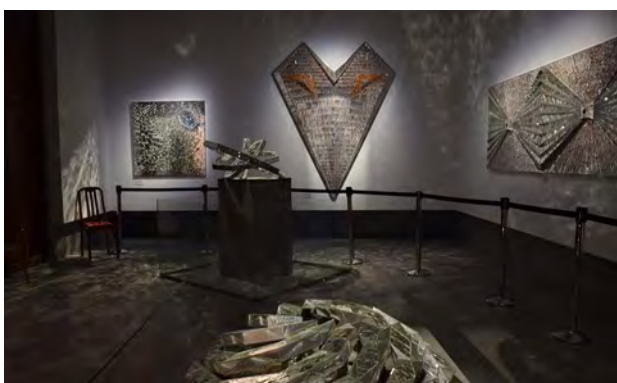
با گذشت زمان، از آن‌جا که این باغ دیگر جزو بناهای سلطنتی نبود، رو به ویرانی رفت؛ ۲۳ سال بعد، وزارت معارف در این محل سه بنای بزرگ ساخت و به دارالمعلمین عالی اختصاص داد. برای این کار از معمار



صف سلام فتحعلی شاه

تالار منیر فرمایان

این تالار به اسم منیر شاهرودی فرمانفرمایان، نقاش و کلکسیونر تهرانی است. در این تالار حدود ۵۱ مورد از آثار وی به نمایش درآمده است که شامل ترکیباتی از آینه کاری با اصول هندسی، معماری اسلامی، نقاشی پشت شیشه و ... می شود.



تالار منیر فرمایان

سردیس حکیم فردوسی

این سردیس برنزی به مناسبت جشن هزاره‌ی فردوسی و با کمک مالی دانشجویان ایرانی مقیم اروپا به‌خصوص فرانسه توسط لرنزی، مجسمه‌ساز فرانسوی ساخته شد. با وجود کم‌بودن مبلغ کمکی دانشجویان، او از هدف ارزشمند آن‌ها مطلع بود و به همین دلیل ساخت این مجسمه را قبول کرد. پیش از ساخت مجسمه او از دانشجویان ایرانی خواست تا شعرهای فردوسی را برایش بخوانند تا تصویر ذهنی بهتری از او داشته‌باشد. پس از اتمام ساخت مجسمه، آن را در مقابل دانشکده‌ی ادبیات، که آن زمان در باغ نگارستان قرار داشت، نصب کردند. محمدابراهیم باستانی‌پاریزی نیز در کتاب ((شاهنامه آخرش خوش است))، از آن دانشجویان نام برده و شرح همکاری آن‌ها را آورده‌است. خوب است بدانید در گذشته به محوطه‌ی سردیس فردوسی، گلگشت فردوسی می‌گفتند.

معماری داخلی

همچنین در این بخش آثار وقفی قرار دارند که به مرور زمان به این گنجینه اضافه شده‌است؛ از جمله:

- آثار نقره‌ای قلم‌زنی اصفهان و فرش‌های نفیس، هدایی از مهندس غلامعلی ملول
- نقاشی و مینیاتورهای هدایی استاد فتح‌الله عباد
- مجموعه‌ی مجسمه‌مینیاتورهای مردم‌شناسی جهانگیر ارجمند (مجسمه‌هایی از جنس یونولیت و سایر موارد دورریختنی که با نهایت ظرافت ساخته شده‌اند).
- گنجینه‌ی نفیس سوختِ معرق، چرم و مینیاتور استاد علی اسفراجانی که در تالاری به نام خودشان به نمایش درآمده‌است.



مجسمه‌های یونولیتی

تالار گنجینه‌ی مفاخر دانشگاه تهران: این مجموعه اخیراً افتتاح شده و آثار موجود در آن شامل مجموعه عکس‌هایی از مراحل کاشت و برداشت گندم در منطقه‌ی کوه بنان کرمان از زنده‌یاد دکتر محمود روح الامینی است. همچنین برخی از وسایل منزل زنده‌یاد دکتر محسن مقدم (صاحب خانه‌ی مقدم) و آثاری که در رابطه با مرحوم باستانی‌پاریزی می‌باشد در این بخش چشم‌گیرند. علاوه‌بر آثار یادشده، مجموعه‌ی هدایی ملک‌الشعراى بهار، شامل سردیس برنزی ایشان، دست‌نوشته و تعدادی از کتاب‌های ایشان هم در این تالار نگهداری می‌شود.



سقاخانهی مدرن

به جرات می‌توان گفت یکی از چشم‌نوازترین باغ‌هاست. جایی که می‌توان از دغدغه‌های شهر و روزمرگی برای مدتی در امان ماند. شکوفه‌های ارغوانی که نه‌تنها در بهار، بلکه در تابستان هم انسان را شیدا می‌کنند. ولی بهترین زمان برای بازدید پاییز و بهار می‌باشد. همچنین یکی از جذاب‌ترین بخش‌ها چند میز و صندلی کهن است که به کافه‌رستورانی زیبا تبدیل شده‌است. کنار آن حوض حافظیه‌ی آن که با الگوگیری از نمونه‌ی اصلی در شیراز ساخته شده‌است. جوی جاری، نغمه هزاران، و عطر گل‌های بهاری هوش را ز سر انسان می‌برد.

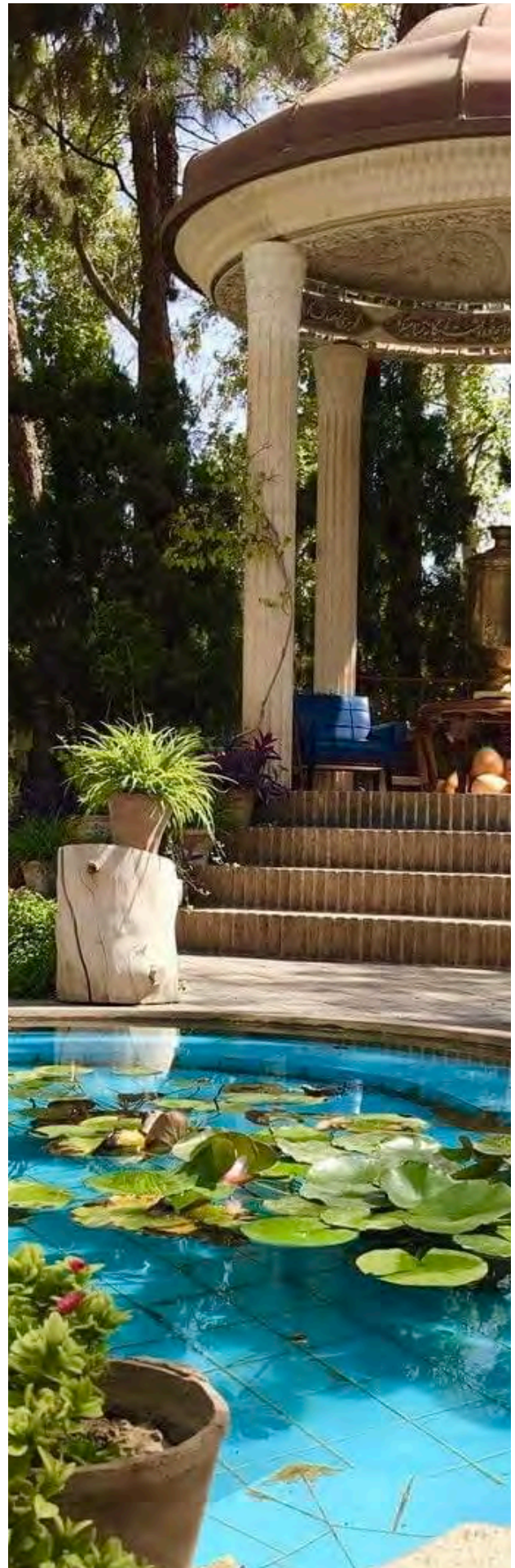
یافتن جوهر نهان

با تمام این گونه‌های گیاهی و شرایط جوی انتظار می‌رود که کاوش برای پیدا کردن این مکان را از مناطق شمالی تهران شروع کنیم، ولی نگارستان در قلب شهر واقع شده‌است. باغ نگارستان تهران در میدان بهارستان، انتهای خیابان دانش‌سرا، در خیابان شریعتمداری واقع شده‌است. برای بازدید حضوری (با توجه به این که هیچ‌گاه حقیقت چون مجاز نباشد) می‌توان از متروی بهارستان یا سامانه‌ی خط ویژه‌ی امتداد خیابان جمهوری، ایستگاه بهارستان، استفاده کرد.

دانشگاه تهران امکان بازدید مجازی از این موزه را نیز فراهم کرده‌است که از طریق صفحه‌ی رسمی آن قابل دسترسی است:

negarستان.ut.ac.ir

باشد که هریک از ما سازنده‌ی فرهنگ و هنر برای خویشتن و سایرین باشیم.





نوشین قنادی
فارغ التحصیل مهندسی مکترونیک
مقطع کارشناسی، ورودی ۹۲

مصاحبه با زهرا عابدینی

فارغ التحصیل کارشناسی ارشد رشته فیزیک از دانشگاه شریف

تشویق می‌کرد. در هر صورت گذشته‌ها گذشته است و در حال حاضر، من از این‌که گمشده‌ی خود را پیدا کرده‌ام بسیار خوشحال هستم.

تعریف شما از هنر چیست؟

پاسخ: هنر هر آن چیزی است که روح انسان را جلا می‌دهد و موجب آرامش می‌شود.



برای مصاحبه‌ی این شماره از گاهنامه، سراغ زهرا عابدینی رفتیم. ایشان نیز در کمال حوصله به تمامی سوالات ما پاسخ دادند. در این‌جا از زمانی که ایشان به ما اختصاص دادند صمیمانه تشکر می‌کنیم.

سلام، لطفا خودتان را معرفی کنید.

پاسخ: زهرا عابدینی هستم؛ فارغ التحصیل رشته فیزیک دانشگاه شریف در مقطع کارشناسی ارشد.

فعالیت هنری شما در چه زمینه‌ای است؟

پاسخ: در زمینه نقاشی خط

چگونگی علاقه‌مند شدنن به این شاخه را توضیح می‌دهید؟

پاسخ: من از دوران ابتدایی به خطاطی و نقاشی علاقه داشتم، در مدرسه هم که معلم هنر تا حدی به ما خط آموزش می‌دادند اما خوب در آن دوران من هیچ‌وقت به‌طور اصولی به یادگیری این هنر نپرداختم؛ متأسفانه تفکر حاکم در زمان ما این‌گونه بود که هر کسی درسش خوب باشد نباید به سمت رشته‌ی هنر برود. من هم پیرو همین تفکر در دوران دبیرستان به رشته‌ی ریاضی رفتم. در سال ۱۳۸۰ در رشته‌ی فیزیک در دانشگاه تهران قبول شدم. بعد از دوره‌ی کارشناسی مشغول زندگی و بچه‌داری شدم؛ البته هیچ‌وقت از کارهای هنری فاصله نگرفتم و به هر هنری به قول معروف ناخنکی می‌زدم. زمانی که پسر من نسبتاً بزرگ شد و کلاس دوم ابتدایی بود بعد از مدت‌ها دوری از درس و دانشگاه و درحالی‌که این‌که واقعا حتی به ادامه تحصیل فکر هم نمی‌کردم، روزی در جمع دوستان بودم که تشویق‌های آن‌ها برای ادامه تحصیل، من را به فکر فروبرد. تصمیم گرفتم کنکور بدهم. پس از آماده‌سازی خودم برای کنکور ارشد و شرکت در کنکور، نهایتاً در سال ۱۳۹۳ در رشته‌ی فیزیک دانشگاه شریف قبول شدم که اتمام آن دو سال و نیم طول کشید. اواخر دوره‌ی ارشد بودم که در محله‌ی ما یک سرای محله‌ی جدید افتتاح شد و من که از کارهای پایان‌نامه و دفاع خیلی خسته شده‌بودم، یک روز به آن‌جا رفتم تا با شرکت در یک کلاس هنری، خستگی خود را از تن به در کنم. با کلاس نقاشی خط مواجه شدم و با ذوق و اشتیاق فراوان در آن ثبت‌نام کردم. خوشبختانه استاد بسیار خوبی هم داشت. چند ماهی در کلاس شرکت کردم تا استاد گفتند: «دیگر لازم نیست بیایی چون مطلب بیش‌تری برای یاد دادن به تو ندارم». مدتی در خانه مشغول به انجام کارهایی که فراگرفته بودم شدم تا جایی که تصمیم گرفتم برای اولین بار از آثارم نمایشگاهی دایر کنم. نمایشگاه هم برگزار و تمام شد، ولی من هنوز گمشده‌ای در درون خود حس می‌کردم و تصمیم گرفتم که این رشته را تا جایی که می‌توانم ادامه بدهم و از هیچ تلاشی در این مسیر دریغ نکنم. در واقع گمشده‌ی من هنر بود، و شاید اشتباه من بود که بعد از سال‌ها دوری از دانشگاه، دوباره درس رفتم؛ البته تحصیل در دانشگاه شریف و آشنایی با اساتید و دوستانی بسیار خوب، تجربه‌ی بسیار لذت‌بخشی بود، ولی حالا که به سال‌های نوجوانی‌ام فکر می‌کنم با خود می‌گویم که ای کاش مشاوره‌ی داشتم و من را از همان ابتدا به سمت هنر

ایستادن در میان

اگر پیشنهاد و یا توصیه‌ای به هنردوستان دارید بفرمائید.

پاسخ: توصیه‌ام به همه‌ی هنردوستان این است که به این علاقه بها بدهند و هنر را دنبال کنند چراکه اگر این کار را بکنند، دیر یا زود، بالاخره هنر هم آن‌ها را به سمت خود خواهد کشید؛ همان‌طور که من را به سمت خود کشید، تا جایی که دیگر از ادامه تحصیل و رفتن به مقطع دکترا منصرف شدم و تصمیم گرفتم در مسیر هنر به رشد خود ادامه بدهم. به قول حضرت مولانا:

هر کسی کاو دور ماند از اصل خویش

باز جوید روزگار وصل خویش



نظر شما در رابطه با تأثیرات گسترش فضای هنری در دانشگاه چیست؟ آیا در رابطه با کارهای هنری در دانشگاه فعالیتی داشته‌اید؟

پاسخ: متأسفانه در دوران دانشجویی به دلیل مشغله‌ی زیاد در فعالیت‌های هنری دانشگاه شرکت نداشتم، البته می‌توانم بگویم چندان هم در جریان آن‌ها نبودم؛ متأسفانه در دانشگاه‌هایی مانند دانشگاه صنعتی شریف، مسائل درسی به قدری ذهن دانشجو را درگیر می‌کند که کم‌تر می‌تواند به کارهای جانبی بپردازد. به نظرم باید تبلیغات گسترده‌تری در سطح دانشگاه برای جذب دانشجویان به سمت این‌گونه حوزه‌ها صورت بگیرد.



اگر خاطره‌ای از دوران دانشجویی دارید خوشحال می‌شویم بشنویم.

پاسخ: زمانی که من وارد دانشگاه شریف شدم حدود ۹ سال از هم‌کلاسی‌هایم بزرگ‌تر بودم و دوستانم ابتدا نمی‌دانستند و فکر می‌کردند که من هم‌سن آنها هستم. یک روز که در اتاق دانشجویان ارشد با چند نفر از دوستان نشسته بودیم صحبتی پیش آمد که دقیقاً خاطر من نیست و من اشاره‌ای به پسرم کردم، بعد یکی از دوستان پرسید زهرا تو بچه داری؟ گفتم بله، نه سالش است. خیلی تعجب کرد و گفت من فکر نمی‌کردم تو حتی ازدواج کرده باشی! تو الان مادر هستی و از ما بزرگ‌تری! من چطور باید صدایت کنم؟ من باید به تو احترام بگذارم. کلی هم خندیدیم و من هم گفتم راحت باش، فکر کن هم‌سن خودت هستم.



متینه محمودی
فارغ التحصیل مهندسی عمران
مقطع کارشناسی، ورودی ۹۵

در جستجوی ویوین مایر

خیابان، یک سطل آشغال، مانکن‌های شکسته‌ی یک مغازه. حتی یکی از بچه‌هایی که با خود به گردش برده بود و در اثر تصادف با ماشین، روی زمین افتاده بود نیز سوژه‌ی عکس او می‌شد. به موضوعات سیاسی و اجتماعی دوران خود اهمیت می‌داد و نظر مردم را درباره‌ی آن‌ها می‌پرسید و از این مصاحبه‌ها فیلم تهیه می‌کرد. مصاحبه‌هایی تهیه می‌کرد که قصد نداشت در هیچ کجا و به هیچ‌کس نشان داده شوند. از تمایل او برای دیده شدن عکس‌هایش تنها یک نامه از او در دست است که به یک عکاسی در روستایی در فرانسه که کودکی‌اش را در آن‌جا گذرانده بود فرستاده بود و در آن، پیشنهاد همکاری جهت تهیه عکس کارت پستال داده بود. گاهی از بچه‌ها در فضایی سبز در حال بازی و خنده فیلم و عکس تهیه می‌کرد که هیچ غم و اندوهی در آن‌ها نبود، گاهی اما از خشونت، از کشتارگاه‌ها و از تراژدی‌هایی که انسان‌ها درگیر آن بودند، و گاهی از همه‌ی این‌ها در کنار هم. در شخصیت او نیز بسیاری صفات ظاهرا متضاد دیده می‌شدند؛ منزوی بود و در عین حال بسیار راحت با افراد در خیابان ارتباط می‌گرفت، سخت‌گیر بود و در عین حال با بچه‌ها بازی می‌کرد، و خشن بود و در عین حال مهربان تا حدی که پرستار بچه‌ها باشد. افرادی که او برای‌شان کار کرده بود می‌گویند نیمه‌ی تاریکی داشت که شاید از گذشته‌ی تلخی که گذرانده بود خبر می‌داد. گذشته‌ای که درباره‌ی آن با کسی صحبت نمی‌کرد، مانند خیلی چیزهای دیگر.

در دهه‌ی ۷۰ میلادی در شیکاگوی آمریکا، آگهی یک پرستار بچه که ویوین مایر (Vivian Maier) نام داشت در روزنامه به چشم می‌خورد. برای چند خانواده کار کرده بود و همه‌جا به او همانقدر توجه می‌شد که به هر پرستار بچه‌ی دیگر، و احتمالا خودش هم همین را می‌خواست. در هر خانه‌ای که استخدام می‌شد تعدادی صندوق با خود داشت و از صاحبان خانه می‌خواست که فضایی برای نگهداری از آن‌ها در اختیارش بگذارند. اتاق‌های مختص به او باید قفل داشته باشد و خودش کلید آن را داشته باشد. درون گرایانه زندگی می‌کرد، طوری که افراد زیادی نمی‌دانستند عکاسی می‌کند یا اگر هم می‌دانستند، اهمیتی نمی‌دادند؛ انگار عکس‌هایش تنها یک مخاطب داشت و آن خودش بود.

گویی ویوین کار پرستاری از بچه‌ها را با آن درآمد کم انجام می‌داد زیرا که جای خواب و زندگی رایگان به او می‌دادند و از طرفی هم زمان زیادی را در روز می‌توانست در خیابان به دنبال خرید برای خانه یا به گردش بردن بچه‌ها بگذراند؛ بودن در خیابان به مدت زیاد، برای کسی که این چنین به عکاسی خیابانی علاقه داشته باشد، حتما مشخصه‌ای بهشتی است. از طرفی شاید هم اهمیتی که به جزئیات می‌داد او را بهترین فردی می‌ساخت که می‌تواند از بچه‌ها مراقبت کند. دوربین عکاسی او، همیشه آویزان از بندی و همیشه دور گردنش بود. هر چیزی می‌توانست ذوق عکاسی را در او برانگیزد؛ مردم عادی در

سلف پرتره



زمستان ۲۰۰۷، جان ملوف (John Maloof) که به دنبال عکس‌هایی تاریخی برای کتابش بود، صندوقی پر از نگاتیو به دست آمده‌ی یک خانه را در حراجی به قیمت ۳۸۰ دلار می‌خرد. به او می‌گویند عکاس آن‌ها زنی به نام ویوین مایر بوده است. جست‌وجوی گوگل هیچ نتیجه‌ای برای نام او نشان نمی‌دهد. بعد از کمی بررسی متوجه می‌شود که عکس‌ها برای کتابش به کار نمی‌آیند، ولی مدتی بعد، هنر و احساسی که در آن‌ها بود، جان را به این سمت کشاند که بیش‌تر درباره‌ی ویوین مایر بداند و عکس‌ها را منتشر کند. در سال ۲۰۰۹ جست‌جوی دوباره‌ی جان در گوگل این بار یک آگهی ترجمه با آن نام را نشان می‌دهد، درحالی‌که زمان کمی مانده بود تا ویوین مایر تمام دنیا را شگفت‌زده‌ی خود کند.



بیش از ۱۵۰۰۰۰ نگاتیو عکس و هزاران قطعه فیلم و صوت از او باقی مانده است. ماری الن مارک (Mary Ellen Mark)، عکاس آمریکایی، در حالی‌که به بعضی از عکس‌های او نگاه می‌کرد گفت: «دید بی‌نظیر، ترکیب‌بندی عالی، طنز، تراژدی، نور زیبا، درک محیط... همه چیز را دارد، هر چیزی که عکاس باید داشته باشد. اگر عکس‌هایش را نمایش می‌داد عکاس معروفی می‌شد. حتماً یک چیزی هست که نمی‌دانیم. عکس‌هایش را نشان نمی‌داده چون نمی‌دانسته خوب هستند یا نه، اصیل هستند یا دست دوم. گمان می‌کرده فقط بعضی از آن‌ها در حد پشت کارت پستال خوب بوده‌اند، یا حتی بعدها از آن یک پیشنهاد همکاری هم پیشیمان شده. عکس می‌گرفته چون به آن نیاز داشته، چون این‌طور می‌خواست، یا عکس می‌گرفته که فقط عکس گرفته باشد. نمی‌دانیم!»



علی محمد پرورش
دانشجوی مهندسی عمران
مقطع کارشناسی، ورودی ۹۵

نئوکلاسیسیسم Neoclassicism

جزئیات و فرم‌های متنوع و رنگارنگ دیده می‌شود، درحالی‌که نقاشی‌های نئوکلاسیک عمدتاً از رنگ‌های اصلی بهره می‌گیرند و سادگی و نظم هنر کلاسیک را بازآفرینی می‌کنند. از سوی دیگر برخلاف سبک روکوکو که انعکاسی از زندگی پرتجمل و راحت طلبانه‌ی طبقه‌ی مرفه جامعه است، نئوکلاسیک از ارزش‌های اخلاقی می‌گوید.



کشتی‌نشستن به مقصد کیشرا اثری به سبک روکوکو از ژان-آنتوان واتو- ۱۷۱۷ میلادی

از جمله نقاشان نئوکلاسیک می‌توان ژاک لویی داوید (Jacques Louis David)، ژان آگوست دومینیک آنگر (Jean Auguste Dominique Ingres)، آنتوان-ژان گروس (Jean Gros) و وینچنزو کاموچینی (Vincenzo Camuccini) را نام برد که از این میان، شاهکارهای داوید به عنوان معروف‌ترین

جنبش هنری نئوکلاسیسیسم یا نئوکلاسیک به دوره‌ای در تاریخ هنر از اواسط قرن هجدهم تا اواخر قرن نوزدهم میلادی گفته می‌شود. در این دوره هم‌چون دوره‌ی کلاسیک، آثار هنری تحت تاثیر هنر یونان و روم باستان خلق شدند؛ می‌توان گفت دوره‌ی نئوکلاسیسیسم، بازگشت دوره‌ی کلاسیسم با اندکی تغییر است.

هنر کلاسیک مبتنی بر آفرینش آثار هنری و ادبی با الهام از هنر باستانی یونان و روم و تقلید از اصول و ارزش‌های زیبایی‌شناسی آنان بود. کلاسیسم در قرن هفدهم در اروپا اوج گرفت ولی با گسترش سبک باروک، به حاشیه رفت. آغاز کشفیات باستان‌شناسی در شهرهای پمپئی و هرکولانیوم در ایتالیا از سال ۱۷۴۸ میلادی، سبب گرایش مجدد هنرمندان به اصول هنری یونان و روم باستان گردید و سپس در سال ۱۷۶۰ میلادی جنبش نئوکلاسیسیسم با پیشگامی یواخیم وینکلمان در رُم آغاز شد؛ یوهان یواخیم وینکلمان (Johann Joachim Winckelmann)، تاریخ‌نگار هنر و باستان‌شناس برجسته‌ی آلمانی، با نگارش کتاب ((تاریخ هنر باستان)) (History of Ancient Art)، تأثیر بسزایی بر روشنفکران پس از خود گذاشت؛ بسیاری از متفکرین جنبش نئوکلاسیسیسم، از ایده‌های این کتاب تأثیر پذیرفته‌اند.

هنرمندان نئوکلاسیک به‌طور آگاهانه و عمدی خود را محدود به قوانین هنر باستانی کردند. در واقع جنبش نئوکلاسیک واکنشی در برابر مکاتب باروک و روکوکو بود؛ در سبک باروک، افراط در پرداختن به

آثار نقاشی نئوکلاسیک به شمار می‌آیند. همچنین آنتونیو کانووا از هنرمندان شاخص نئوکلاسیک در مجسمه‌سازی است.



قتل ژولیوس سزار؛ اثری به سبک نئوکلاسیک از وینچزو کاموچینی - ۱۸۰۶ میلادی

در اینجا برای شناخت ویژگی‌های نئوکلاسیک به معرفی تعدادی از مهم‌ترین نقاشی‌های ژاک لویی داوید (۱۷۴۸ - ۱۸۲۵) می‌پردازیم:

۱. سوگند هوراتی‌ها

این نقاشی روایت‌گر افسانه‌ای رومی از جنگ روم با کشور همسایه‌اش، آلبا است. سه برادر هوراتی از روم برای نبرد با سه برادر کوراتی از آلبا انتخاب می‌شوند. در مرکزیت نقاشی، برادران هوراتی به شمشیرهای آخته در دستان پدر سوگند می‌خورند و در سمت راست آن‌ها، مادری نگران در سایه، کودکان را پناه داده و دو دختر، در اوج پریشانی و یاس تصویر شده‌اند؛ این درمندیگی از آن جاست که یکی از خواهران هوراتی نامزد یکی از سه برادر کوراتی است و دختر دیگر، خواهر کوراتی‌هاست که همسر یکی از برادران هوراتی است.



پرتره ژاک لویی داوید اثر خود او - ۱۷۹۴ میلادی



این اثر نمونه‌ی کاملی از هنر نئوکلاسیک به شمار می‌رود که با سادگی باشکوه خود، پایان هنر سطحی و بی‌مایه‌ی روکوکو را اعلام می‌کند. رنگ‌های شفاف و شدید، کنتراست بالای نور و سایه، در کنار سادگی فضای کم‌عمق تصویر، معرف ویژگی‌های هنر نئوکلاسیک است.

حتی هنرمند برای تاکید بر این سادگی، ستون‌های دوریک توسکانی ساده و بدون پایه را انتخاب کرده است. پرداخت هنرمندانه به جزئیات عضلات بدن و تفاوت واضح فرم بدن زنان و مردان نیز از ویژگی‌های بارز هنر یونان است که در این تابلو کارکرد معنایی عمیقی دارد؛ به خطوط راست و کشیده و زاویه‌دار در سمت مردان (پای‌بندی به اصول) و خطوط خمیده و منحنی در سمت زنان (احساسات) دقت کنید.

خلق این نقاشی در سال ۱۷۸۴ میلادی، عملاً آغاز دوره‌ی اوج هنرنمایی نئوکلاسیسیسم محسوب می‌شود. ابعاد اثر ۴۲۰ در ۳۲۶ سانتی‌متر است و هم‌اکنون در موزه لوور نگهداری می‌شود.

۲. مرگ سقراط

این تابلو با ابعاد ۵/۱۲۹ در ۲/۱۹۶ سانتیمتر، در ۱۷۸۷ میلادی خلق شده است.

دادگاه آتن سقراط را به دلیل بی‌اعتقادی به خدایان شهر و منحرف کردن جوانان، مجرم شناخت و به مجازات مرگ با نوشیدن شوکران محکوم کرد. به گفته‌ی افلاطون، سقراط می‌توانست با قبول تبعید از مرگ نجات یابد اما سقراط مرگ را پذیرفت تا از این فرصت برای تعلیم آخرین آموزه‌ی خود استفاده کند: «از میان ما آنان که مرگ را بد می‌پندارند، در اشتباهند» (بخشی از خطابه‌ی دوم سقراط در دادگاه). سقراط نمادی است برای پای‌بندی به اصول و ارزش‌ها حتی به قیمت مواجهه با مرگ و این همان پیامی است که داوید دو سال قبل از انقلاب فرانسه به گوش جامعه می‌رساند.



داوید هیجان‌انگیزترین لحظه‌ی این داستان را برای به‌تصویرکشیدن انتخاب کرده‌است؛ لحظه‌ای که سقراط جام زهر را می‌گیرد. سقراط به شکلی آرمانی و روشن در مرکز تابلو قرار گرفته است و جام زهر را از جلاد می‌گیرد. جلاد شرمگین است و نگاهش را از سقراط می‌دزدد. دست دیگر سقراط به بالا اشاره می‌کند که می‌تواند اشاره‌ای به بخشی از خطابه‌ی اول سقراط در دادگاه باشد که: «اطاعت خدا را بر شما ترجیح می‌دهم»

نقطه‌ی اوج تنش روایت یعنی فاصله‌ی دست سقراط و جام شوکران، دقیقاً در مرکز نقاشی قرار گرفته‌است. رنگ‌ها که در کناره‌های تابلو مات و تیره هستند در مرکز نقاشی، با جلاد (به رنگ قرمز) و سقراط (به رنگ سفید) به اوج وضوح و درخشش می‌رسند. در این تابلو هم مانند تابلوی سوگند هوراتی‌ها، پای‌بندی به اصول (سقراط) با خطوط راست

از آشفستگی درونی او می‌گویند؛ پاهای او به طور عمدانه در نور قرار گرفته تا انگشتان منقبضش مورد توجه قرار بگیرند.

این نقاشی در ۱۷۸۹ میلادی و در بجه‌ی انقلاب فرانسه خلق شد؛ درست در زمانی که مردم فرانسه در آرزوی رسیدن به حکومتی جمهوری بودند. در آن زمان داوید یک انقلابی افراطی به‌شمار می‌رفت و به همین دلیل، دولت به این نقاشی اجازه‌ی نمایش نداد. مردم از این اقدام حکومت خشمگین شدند و در نهایت درباره، تسلیم دانشجویانی شد که قصد نمایش این اثر در نمایشگاه را داشتند.



۴. مرگ مارا

تابلوی مرگ مارا، مهمترین اثر داوید و یکی از مشهورترین نمادهای انقلاب کبیر فرانسه است. این اثر که سال‌ها اجازه‌ی نمایش نداشت، در سال ۱۷۹۳ میلادی خلق شده‌است.

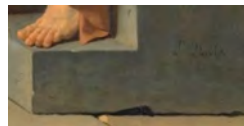
ژان پل مارا مخترعی شکست‌خورده، ویراستار روزنامه، متعصبی کوتاه‌فکر و از حامیان آشکار حزب ژاکوبین بود. او کسی بود که حکم اعدام صدها نفر از مخالفان انقلاب فرانسه را امضا کرد و این پاکسازی‌های انقلابی برایش تمامی نداشت. مارا از بیماری پوستی مزمنی رنج می‌برد که خارش‌های شدیدش او را عصبی و خشن کرده بود. به همین دلیل بیش‌تر وقت خود را در وان آب سرد می‌گذراند و در همان‌جا هم به نامه‌ها و کارهای اداری رسیدگی می‌کرد و مقاله‌های تند خود را می‌نوشت. سرانجام تندرستی‌های مارا سبب شد یکی از مخالفانش که دختری ۲۴ ساله بود، مخفیانه به خانه‌اش برود و او را در وان حمام با ضربات چاقو به قتل برساند.

مارا برای داوید یک قدیس بود. او در این نقاشی به شمایل یک مرد آسمانی با تنی روشن (چنان‌که گویی تطهیر شده) و در میان ملحفه‌های سفید (شبیه کفن) با زخمی مظلومانه (شبیه شکاف پهلوی مسیح بر صلیب) تصویر شده‌است.

پس از قتل مارا، داوید به جای او، مسئول امضای برگه‌ی اعدام خائنان و مخالفان انقلاب شد اما چندی بعد ورق برگشت و داوید دستگیر و روانه‌ی زندان گردید (بعد از اعدام لویی شانزدهم، جنگ بین جمهوری جدید و تقریباً هر قدرت بزرگی در اروپا آغاز شد، گروهی از فرانسویان راهپیمایی کردند و فوراً کمیته‌ی امنیت اجتماعی را برای جلوگیری از پیش‌تر شدن جنگ تشکیل دادند که در نتیجه، داوید و برخی از سران تندرستی انقلاب دستگیر شدند).



و پیروی از احساسات (شاگردان سقراط) با خطوط منحنی و خمیده نشان داده شده‌است. همچنین مانند تابلوی سوگند هوراتی‌ها، در این‌جا هم پس‌زمینه مات و تاریک است و ماجرا در پیش‌زمینه‌ی روشن تابلو، روایت می‌شود. خط سایه روی دیوار و زمین، به زیبایی جهت تابش نور بر صحنه را نشان می‌دهد.



یکی از شاگردان سقراط درست مقابل استاد خود نشسته و با نگاهی گیرا به دامان سقراط چنگ می‌زند. شاید داوید با زاویه‌ی دید این مرد احساس نزدیکی

می‌کرده و به همین دلیل روی سنگ نشیمن او، امضای خود را قرار داده است.



تقریباً هویت همه‌ی حاضرین در صحنه مشخص است به‌جز پیرمردی که در سمت چپ نقاشی نشسته؛ برخی معتقدند که او افلاطون است. افلاطون نه تنها در صحنه‌ی مرگ سقراط حاضر نبوده بلکه در آن زمان تنها ۲۸ سال سن داشته است اما شاید کل این صحنه خاطره‌ای است که در ذهن افلاطون پیر، بازسازی شده و از پشت سر او روایت می‌شود. داوید یک بار دیگر نام خود را روی سنگ نشیمن این پیرمرد امضا کرده‌است.

داوید ۵ سال قبل از خلق اثر اصلی، طرح اولیه‌ی با ابعاد کوچک‌تر براساس این داستان کشیده که اکنون در موزه‌ی متروپولیتن در نیویورک نگهداری می‌شود. اصل نقاشی در مالکیت موزه لوور است.



۳. تبرداران برای بروتوس جسد پسرانش را می‌آورند

لوکیوس یونیوس بروتوس از برجسته‌ترین رهبران رومی و بنیان‌گذار جمهوری روم در سال ۵۰۹ قبل از میلاد است. پسران او کوشیدند تا برای احیای سلطنت، جمهوری را سرنگون کنند و در نتیجه بروتوس مجبور شد فرمان قتل آن‌ها را صادر کند. به این ترتیب بروتوس به قهرمان دفاع از جمهوری تبدیل می‌شود. بروتوس با چهره‌ای متفکر در سمت چپ تصویر نشسته و پشت سر او، جنازه‌ی فرزندانش را می‌آورند. در سمت راست نقاشی، خدمتکار و مادر که دو دخترش را در آغوش گرفته، دیده می‌شوند. به کمک کنتراست نور، بین بروتوس و خانواده‌اش فاصله ایجاد شده؛ در حالی که تمام خانواده و حتی خدمتکار، بیتاب و سوگوار هستند، بروتوس آرام در تاریکی نشسته است. اما پاهای بروتوس



تاج‌گذاری ناپلئون

این اثر در سال ۱۸۰۴ سفارش داده شد و در ۱۸۰۵ تا ۱۸۰۷ میلادی نقاشی شد. اثری عظیم که در آن، سبک نئوکلاسیک بی‌نظیر داوید، به‌سختی یافت می‌شود. ناپلئون بناپارت درحالی‌که در مرکز توجه همه‌ی حضار است، تاج را بالای سر خود نگه داشته و همسرش ملکه ژوزفین بوهارنه مقابل او زانو زده‌است. شرکت‌کننده‌های مراسم تاج‌گذاری یکی‌یکی به کارگاه داوید می‌آمدند و ژست می‌گرفتند تا او آن‌ها را به تصویر بکشد. شکوه رسمی درباریان در این اثر، نقوش موزائیک‌های بیزانسی را تداعی می‌کند. داوید به دلیل درخواست‌های متفاوت ناپلئون برای این اثر، مجبور شد چندین قسمت را مجدداً نقاشی کند.

به‌تدریج بر اثر سعایت سایر هنرمندان، حمایت ناپلئون از داوید کمتر شد؛ مردی که نقاشی فرانسه را تغییر داده‌بود، اکنون به دلیل ترس هنرمندان از بلندپروازی‌هایش به انزوا کشیده شده‌بود. به‌علاوه، ذائقه‌های هنری جدیدی شکل گرفته‌بود. اینک هنر اروپا در آستانه‌ی تحولی دیگر بود: رمانتیسیسم (Romanticism)



داوید پس از رهایی از زندان، شیفته‌ی ناپلئون شد. ناپلئون او را تحسین می‌کرد و درباره‌ی زیباسازی شهر پاریس از او مشورت می‌گرفت. بعد از موفقیت کودتای دتات (detat) ناپلئون از داوید خواست تا به یادبود شجاعتش در آلپ، اثری خلق کند.

در سال ۱۸۰۴ میلادی داوید به‌عنوان نقاش رسمی امپراتور فرانسه، ناپلئون، معرفی شد و در مجلس تاج‌گذاری او در کلیسای نتردام، حضور یافت. سفارش تابلوی مهم ((تاج‌گذاری ناپلئون)) نشان دهنده‌ی اعتماد دربار به اوست.





رفیعه مصاحب
فارغ التحصیل ریاضی کاربردی
مقطع کارشناسی ارشد، ورودی ۹۴

هنر فولکلور در استونی

دنیای فریبنده‌ی هنر فولکلور در استونی

هرچه بیش‌تر اجزای تشکیل‌دهنده‌ی فرهنگ استونی را کاوش کنید، بیش‌تر آن را برای کیفیت منحصر به فردش تحسین می‌کنید. هنر فولکلور استونی و فرهنگ آن، گنجینه‌هایی هستند که علی‌رغم اشغال بیگانگان و پیشروی بی‌امان تکنولوژی تاکنون دوام آورده‌اند. موزه‌ها در استونی پُر هستند از نمونه‌های صنایع دستی به‌جای‌مانده از گذشته که ما امروزه به آن‌ها برچسب «هنر فولکلور» می‌زنیم. همین‌طور، هر ساله نمایشگاه‌ها، کارگاه‌ها، و خیریه‌های صنایع دستی متعددی در سرتاسر استونی برگزار می‌شوند تا نسل جدید را به حفظ این سنت باقدمت ترغیب کنند. مثال‌های حیرت‌انگیز زیادی از صنایع دستی استونیایی وجود دارد اما اگر بخواهید به‌صورت آنلاین دنبال آن‌ها بگردید، بهتر است که از کلیدواژه‌های زبان استونیایی استفاده کنید. به‌عنوان مثال، واژه‌ی استونیایی معادل صنایع دستی «käsitöö»^۱، گل‌دوزی «tikand»^۲ و پارچه «kangas» است. اکنون نوبت آن است که نتایج جالبی از جست‌وجوهای نام‌برده را با هم ببینیم:



پارچه‌ای سنتی از نقشه‌ی کشور استونی



گل‌دوزی استونیایی

این نوشته قصد دارد شما را با هنرهای قومی رایج و محبوب در کشور استونی، واقع در اروپای شمالی آشنا سازد. ابتدا کمی هنر فولکلور را با هم مرور کنیم. فولکلور از دو کلمه‌ی لاتین «فولک» به معنای عوام و «لور»^۲ به معنای دانش غیرتخصصی تشکیل شده‌است. امروزه برخلاف معنی ذکر شده، این دانش را تنها منحصر به عوام جامعه نمی‌دانند. به‌طور کلی، می‌توان گفت محصولات هنر فولکلور توسط استادکاران محلی و بدون آموزش‌های مُدون ساخته می‌شوند. درواقع، هنر فولکلور ریشه در فرهنگ زندگی یک جامعه دارد که سینه‌به‌سینه و نسل‌به‌نسل توسط خانواده‌ها و جامعه به‌وسیله‌ی نمایش، گفت‌وگو، و تمرین منتقل شده‌است. هنر قومی یا فولکلور شامل تمامی فرم‌های هنرهای تجسمی در چهارچوب فرهنگ فولکلور است. هنرهایی از جمله خراطی، سفال‌گری، گل‌دوزی، توردوزی، و حصیربافی از این جمله‌اند. تعاریف متعددی برای این هنر وجود دارد اما در حالت کلی، اشیاء تولیدشده توسط این هنر بیش‌تر از جنبه‌ی تزئینی و دکوراتیو داشتن، به نوعی دارای کاربرد هستند و برای برطرف کردن یک نیاز واقعی طراحی می‌شوند. به محض این‌که این هدف کاربردی از بین برود و یا فراموش بشود، دیگر نیازی به آن شیء وجود ندارد، مگر آن‌که معنایی فراتر از کاربرد اولیه‌اش بیاید. تمامی محصولات هنر فولکلور در یک فرایند تولید غالباً بدون تکرار به‌وجود می‌آیند. در هر زمان، تنها یک محصول به‌صورت دستی و یا با ترکیبی از استفاده‌ی ماشین و دست به‌صورت هم‌زمان، ساخته می‌شود. نتیجه‌ی روند مذکور این است که هر یک از محصولات نهایی، تک هستند و به‌خوبی از محصولات مشابه خود متمایز می‌شوند. به همین دلیل است که عتیقه‌فروشان از مشتریان پُرپاقرص این هنر هستند تا بتوانند ویتترین فروشگاه‌های خود را با اجناس بی‌پدیل تزین کنند.



^۱ Folk art

^۲ Lore

یک نمونه‌ی رایج گل‌دوزی برآمده از جزیره‌ی موها در استونی، دوختن گل‌های رنگارنگ روی زمینه‌ی مشکی است که نتیجه‌ی نهایی را بسیار جذاب می‌کند. در تصاویر زیر، نمونه‌هایی از گل‌دوزی موها (Muha) روی کیف و کفش را می‌توانید ببینید.



گل‌دوزی موها (Muha) روی کیف و کفش

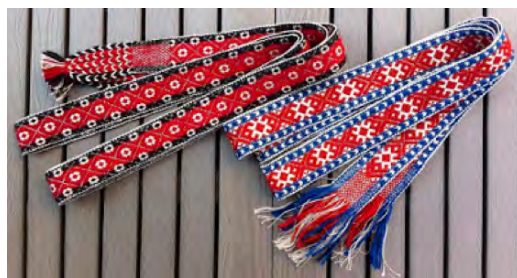


یک دیوارآویز سنتی موها (Muha)

یکی دیگر از نشانه‌های بارز محصولات هنر فولکلور در استونی، مدل پارچه‌های لباسی به‌کاررفته در آن‌هاست. نکته‌ی قابل‌توجه این است که پارچه‌های لباس استونیایی در هر روستای آن منحصربه‌فرد است؛ برخلاف تارتان‌های اسکاتلندی که تنوع پارچه‌های لباسی آن‌ها قبیله‌ای است. درحقیقت در استونی، هر روستا لباس فولکلورِ ملی خودش را دارد؛ پارچه‌های به‌کاررفته در این لباس‌ها راه‌راه و پشم‌بافت هستند. ترکیب رنگ راه‌راه‌ها، متناسب با هر منطقه و وجه تمایز لباس‌های محلی است و ساکنان آن بافتخار لباس‌های محلی‌شان را می‌پوشند. یک ضرب‌المثل معروف استونیایی نیز در این زمینه وجود دارد که چنین می‌گوید: ((آن‌چه در شکم شماست، پنهان می‌ماند اما آن‌چه می‌پوشید بر همگان عیان است)). در تصویر زیر می‌توانید تنوع این مدل پارچه در لباس‌های محلی را ببینید.



لباس فولکلور استونیایی



پارچه‌ای سنتی از نقشه‌ی کشور استونی

گل ذرت آبی که واژه‌ی معادل استونیایی آن « Rukkilill » است، در سال ۱۹۶۸ میلادی، گل ملی استونی شناخته شد. این گل معمولاً در مزارع چاودار (گیاهی از خانواده‌ی گندم) یافت می‌شود و برای تولید نان، روزانه مصرف می‌شود. گل ذرت یکی از سمبل‌های ملی استونی و از ویژگی‌های برجسته‌ی صنایع‌دستی استونیایی است. علاوه‌براین، اگر گشتی در شهرهای استونی و یا جاده‌های بین‌شهری بزنید، با کمی دقت این گل را در تزئینات روی شیشه‌های ایستگاه‌های اتوبوس و یا نمای آپارتمان‌ها و خانه‌ها خواهید دید.

تصاویر زیر نمونه‌هایی از کاربرد این گل زیبا در هنرهای دستی استونیایی هستند.



پیش‌بند کتانی با گل‌دوزی گل ذرت آبی



طرح گلدوزی متداول روی پیراهن‌های زنانه استونیایی



دیوارکوب مُنقش به گل ذرت آبی

همان‌طور که در تصویر قبل نیز مشاهده می‌کنید، این موتیف‌ها غالباً برگرفته از عناصر طبیعت مانند شکوفه‌ها و برگ‌ها هستند که به شکل هندسیِ دوبعدی درآمده و سپس بافته شده‌اند. این دستکش‌های گران‌قیمت می‌توانند دست‌های شما را در سرماهای درازمدت استونی، که تنها منحصر به زمستان نیست، به میزان زیادی گرم نگه دارند. در راستای تایید محبوبیت این دستکش‌ها تا عصر حاضر، می‌توان گفت که فروشگاه‌ها و استودیوهای زیادی، کارگاه‌های آموزشی مرتبط با بافت موتیف‌های استونیایی برگزار می‌کنند که تجربه‌های منحصره‌فردی را برای شرکت‌کنندگان به یادگار می‌گذارد. گرچه هنوز ظرافت‌های بسیاری باقی مانده که می‌توان مطالب زیادی راجع به آن‌ها نوشت، اما در این نوشته به ذکر صنایع دستی چوبی در استونی به‌عنوان آخرین مورد بسنده می‌کنیم. جدا از روحیه‌ی منزوی و حس شوخ‌طبعی عجیب و غریب استونیایی‌ها، هزاران سال زندگی کردن آن‌ها در جنگل باعث شده تا ترفندهایی را در صنایع چوبی به کار بگیرند. به‌عنوان مثال، از آن‌جایی که شکل دادن به قسمت‌های چوبی یک وسیله‌ی سنگین کار راحتی نیست، چوب‌کاران استونیایی از شکل طبیعی خود چوب برای تولید صندلی و محصولات دیگر استفاده می‌کنند. به‌عنوان مثال تصویر بعدی را ملاحظه کنید.



به کارگیری شکل طبیعی چوب در صندلی

به‌طور کلی، محصولات چوبی از لیوان و پارچ گرفته تا قاشق، چنگال، مسواک و غیره به‌واسطه‌ی اقلیم جنگلی استونی و علائق مردمش، از هنرهای فلکلور به‌جامانده و محبوب است.



به‌ندرت می‌توان طرحی یکسان در میان لباس‌های محلی پیدا کرد، زیرا پارچه‌هایشان تک‌به‌تک با استفاده از دارهای قالی‌بافی تولید شده‌اند. به همین علت است که لباس‌های محلی گران‌قیمت هستند. گرچه تکنولوژی همیشه به کمک بشر می‌آید تا بتواند فرایندهای دستی را با سرعتی بیش‌تر توسط ماشین انجام دهد و از نظر ظاهری، پارچه‌ای مشابه تولید کند که قیمت بسیار پایین‌تری هم دارد؛ اما صنایع دستی به‌واسطه‌ی کیفیت بالاتر و منحصره‌فرد بودن‌شان، همواره جایگاه ویژه‌ی خود را در میان علاقه‌مندان دارد. پارچه‌های لباسی ملی تنها برای تولید لباس استفاده نمی‌شوند؛ استونیایی‌ها علاقه دارند خانه و ابزارهای کاربردی روزمره‌ی خود را با آن تزئین کنند تا رابطه‌ی خود را با ریشه‌های تاریخی‌شان حفظ کنند.



لوازم منزل با پارچه‌های محلی

بافتنی نیز جزو هنرهای فولکلوری است که کماکان محبوبیت خود را میان استونیایی‌ها دارد. بیش‌تر زنان (و برخی از مردان) بافتنی را در دوران مدرسه یاد می‌گیرند. جوراب‌ها و دستکش‌های بدون انگشتی که مادر بزرگ‌ها می‌بافند، یک قسمت طبیعی از تنوع کمدهای لباس زمستانه‌شان هستند. تنوع موتیف‌های این مدل بافتنی‌ها بسیار زیاد است و تاریخچه‌ی آن‌ها به قرن ۱۶ میلادی برمی‌گردد. فروشگاه‌های سوغاتی‌فروشی استونی با آویزان کردن این بافتنی‌های چشم‌نواز در در ورودی، توجه توریست‌ها را به خود جلب می‌کنند.



دستکش‌های بدون انگشت استونیایی



فرزین عطار
دانشجوی مهندسی برق
مقطع کارشناسی ارشد، ورودی ۹۸

نابغی خوشنویسی، میرزا غلامرضا اصفهانی



میرزا غلامرضا اصفهانی در جوانی به حضور محمدشاه قاجار احضار شد؛ شاه که خود از خوشنویسی نستعلیق بهره داشت خط او را آزمون و او را به معلمی فرزندانش گماشت. پس از مرگ محمدشاه، ناصرالدین شاه نیز همچنان به وی توجه داشت.

میرزا غلامرضا شاید تنها خوشنویسی است که هر دو خط نستعلیق و شکسته نستعلیق را به مهارت و استادی تمام می‌نوشته و در هر دو نیز صاحب سبک ویژه‌ی خود است. شیوه‌ی میرزا در خط از محکم‌ترین و قوی‌ترین شیوه‌های خوشنویسی است و کتیبه‌ها، قطعات و سیاه‌مشق‌های وی نیز در صدر برترین آثار خطوط شکسته و نستعلیق محسوب می‌شوند.

میرزا غلامرضا اصفهانی در ترکیب‌بندی حروف و کلمات استاد بود. از آن‌جا که میرزا در زمان حیات، نامی‌ترین استاد مسلم خوشنویسی بود، نگارش آثار بسیاری به وی سفارش داده می‌شد که برخی را به شاگردان خود می‌سپرد (مانند کاشی‌های پیرامون بقعه‌ی شیخ صدوق در خیابان ابن بابویه که به محمدابراهیم تهرانی واگذار نمود). و تعدادی را نیز خود رقم زد که از آثار جاودانه‌ی هنر خوشنویسی به‌شمار می‌روند.

از بهترین نمونه‌های کتیبه‌نویسی میرزا غلامرضا کتیبه‌های مدرسه‌ی سپهسالار (مدرسه‌ی عالی شهید مطهری فعلی در میدان بهارستان تهران) است که آن را در سال ۱۳۰۱ نگاشته است. تعداد قابل توجهی از

میرزا غلامرضا اصفهانی (۱۲۴۶-۱۳۰۴ هجری قمری) یکی از نامدارترین خوش‌نویسان خط نستعلیق و شکسته نستعلیق در دوره‌ی قاجار بود. نام پدرش میرزا جان بود و در جوانی به دربار محمد شاه و پس از آن به دربار ناصر الدین شاه راه یافت.

پدر میرزا در سال ۱۲۱۲ ه.ق. از اصفهان به تهران آمده و به کار قنادی مشغول شده بود. از آن‌جا که با وجود چند فرزند دختر، هیچ پسری نداشت، به زیارت امام‌رضاع (ع) مشرف و به آن حضرت متوسل می‌شود. پس از آن، خداوند در سال ۱۲۴۶ ه.ق. پسری به وی می‌دهد و به همین دلیل نام او را غلامرضا می‌گذارد.

میرزا غلامرضا مردی مسلمان، عارف، ادیب، دلسوخته و اهل معنی و اعتقاد بود. او در سنین پختگی و استادی، هنر خود را ((توفیق خداوند عزوجل)) می‌دانست و آن جایی که اوصاف هنر خود را شرح می‌دهد، می‌گوید که « نه از باب خودستایی، بلکه محض بروز فضل یزدانی و نفس مسیحایی‌ست ».

میرزا غلامرضا در ۵ سالگی به مکتب رفت و پس از دو سال قادر به خواندن کامل قرآن شد. میرزا در خاطراتش می‌نویسد که در همان سال در رویایی صادقه به محضر امیرالمؤمنین (ع) شرف‌یاب شده و همین واقعه سیر زندگی او را دگرگون می‌کند. میرزا در قطعه‌ای به خط شکسته‌ی خفی چنین می‌نویسد:

« قریب هفت‌سال از سنین عمرم گذشته در دبستان به خواندن قرآن اشتغال داشته. شبی به خواب، بزرگواری ارشادم نمود، به تقبیل آستان شاه‌اولیا در دنبالش شتافتم. در گوشه‌ی آن‌جا حضرت شاه‌اولیا، ارواح‌العالمین له‌الفداء، توقف داشتند. چون نزدیک‌تر شدم فرمود مشقت بیاور. علی‌الفور صفحه‌ی کاغذ و دواتی به حضور مبارک تقدیم نمودم. در وسط آن صفحه، لام و الف و یایی نگاشته و فرمودند از این رو بنگار. فردای آن شب در دبیرستان، معلم صورت خواب را سؤال نمود. این بنده‌ی حقیر ماجرا کماجرای باز گفتم. دیگر حقیر را به تحصیل خط واداشت »

و این آغاز کار خوشنویسی او بود.

میرزا پس از آن نزد میرسیدعلی تهرانی (پدر میرحسین، خوشنویس مشهور) به یادگیری خط می‌پردازد تا جایی که در ۹ سالگی به حسن خط مشهور می‌شود. در طول عمر نه‌چندان بلندش، آثار بسیاری را آفریده است که برخی از آن‌ها در زمره‌ی آثار هنری ملی کشور ثبت شده‌اند.

حسودان و بدخواهان او را به بای‌گری متهم کردند که میانجی‌گری یکی از اعیان و یا فرزندان ناصرالدین‌شاه او را از خشم شاه رهانید و از مرگ نجات داد. میرزا غلامرضا که دیرتر از معمول ازدواج کرده بود در سال ۱۳۰۰ ه.ق. هنگامی که ۵۴ ساله بود، صاحب فرزندی می‌شود و نامش را محمدرضا می‌گذارد. اما محمدرضا در سه سالگی بیمار شده و فوت می‌کند و داغ بزرگی را به جان میرزا می‌نشانند تا جایی که آرزوی مرگ می‌نماید و در جایی می‌گوید:

« پس از دیدن داغ و ناکامی / مرا مرگ خوش‌تر از این زندگانی »

طولی نکشید که به آرزوی رسید و در سال ۱۳۰۴ ه.ق. به سرای باقی کوچ کرد. او در باغ میرزا حسین خان سپهسالار در جوار حاج میرزا صفا، در خیابان ابن بابویه در چشمه علی شهر ری به خاک سپرده شد.

چو التماسی بر آید هلاک باکی نیست تم فردا

سطری از میرزا غلامرضا

آوازه و آثار میرزا غلامرضا مرزهای زمان و مکان را درنوردید و حتی در زمان حیاتش به نقاط مختلفی از دنیا رسیده بودند. تمام عاشقان هنر آرزوی قطعه خطی از میرزا را داشتند. نظام‌الملک معروف به نظام، پادشاه محلی حیدرآباد هند، آثار بسیاری از میرزا غلامرضا را در کتابخانه و مجموعه‌اش نگهداری می‌کرد. دکتر مظفر بختیار نقل می‌کند که در بازار نسخه‌های خطی کاشغر، مرکز ایالت ترکستان چین اثری از میرزا غلامرضا را با صحافی سنتی دیده که احتمالاً از آخرین امیر فارسی زبان آن منطقه به جای مانده بوده است. هم چنین معیرالممالک در یادداشتی از سفرش به اروپا می‌نویسد زمانی که از موزه‌ی تفلیس، از بزرگ‌ترین مراکز هنری آن زمان، دیدن می‌کرده است، عکس میرزا و اثری از او را در تالاری که به نام مردان بزرگ جهان مزین بوده دیده است.

تقریباً یک دهه پیش در نمایشگاه ((هانگ جو)) در پکن، پایتخت چین، استاد سانگ، خوشنویس برجسته‌ی چینی، تحت تأثیر اثری از میرزا قرار گرفت، چندان که به آرامی اما بسیار طولانی گریست.

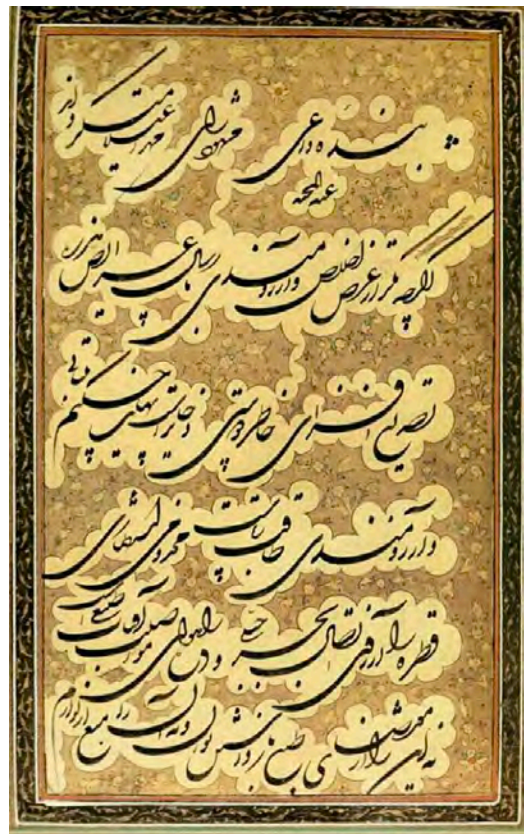
کتاب بسیار نفیسی به نام مجموعه آثار خوشنویسی میرزا غلامرضا اصفهانی به قلم دکتر مظفر بختیار به تازگی توسط انتشارات جیحون به چاپ رسیده که حاوی آثار میرزا غلامرضا اصفهانی است.

قطعاتی که به خط نستعلیق از میرزا غلامرضا به جا مانده است شباهت ظاهری بسیاری به سیاه‌مشق دارد، به طوری که شاید در نگاه اول، تمییز این قطعات از سیاه‌مشق ممکن نباشد و بعضی از صاحب‌نظران به دلیل تعدد قطعاتی که به این صورت از میرزا غلامرضا به جا مانده است، عبارت ((میرزا غلامرضا اصفهانی سیاه‌مشق‌نویس)) را در توصیف او به کار برده‌اند.

درباره‌ی تأثیر خط شکسته بر خط نستعلیق میرزا غلامرضا به اختصار می‌توان موارد ذیل را برشمرد: کوچک شدن دایره‌ها به خصوص در حرف (ی)، پیچ‌وتاب، چرخش و خمش پُرغمزه‌ی حروف، بلندی بیش از حد معمول دنباله‌ی حرف (م)، استفاده‌ی به جا از حروف و کلمات خرداندام (در سیاه‌مشق)، استفاده از کشیده‌های کوتاه خط شکسته، در نظر داشتن تناسب سواد و بیاض (تناسب فضای سفید و سیاه) خط شکسته در ترکیب‌های نستعلیق مخصوصاً در سیاه‌مشق‌ها و استفاده‌ی بسیار از ارسال (از ویژگی‌های خط شکسته) در سیاه‌مشق نستعلیق و به طور کلی سرعت بخشیدن به حرکات دست و قلم.



سیاه مشق میرزا غلامرضا



شکسته نستعلیق میرزا غلامرضا



علی محمد پرورش
دانشجوی مهندسی عمران
مقطع کارشناسی، ورودی ۹۵

گزارش فعالیت‌های کانون

خبر مهم ...

در تابستانی که گذشت، با توافق دبیر کانون هنرهای تجسمی، علی محمد پرورش و دبیر سابق کانون عکس، صدرا حاجی زرگرباشی و با تایید معاونت فرهنگی دانشگاه، کانون عکس در کانون هنرهای تجسمی ادغام شد. به این ترتیب، عکاسی نیز از این پس مانند چهار شاخه‌ی نقاشی، خوشنویسی، صنایع دستی و هنرهای دیجیتال در کانون هنرهای تجسمی فعالیت خواهد کرد. عکاسی از سال ۹۰ تا ۹۳ نیز در حوزه‌ی فعالیت‌های کانون هنرهای تجسمی بوده‌است که در سال ۹۳ به پیشنهاد دبیر آن دوره، حسین مطلبی، و موافقت معاونت فرهنگی از کانون هنرهای تجسمی جدا شد؛ البته می‌دانیم که در دنیای هنر، عکاسی هیچ‌گاه از هنرهای تجسمی جدا نبوده‌است و یکی از زیرشاخه‌های آن محسوب می‌شود. اکنون امید است این پیوند مجدد سبب شود تا عکاسی با استفاده از ظرفیت‌های کانون هنرهای تجسمی، در دانشگاه توسعه یابد. به بهانه‌ی این خبر، از کلیه‌ی دانشجویان و فارغ‌التحصیلان شریفی که در زمینه‌ی هنر عکاسی فعالیت می‌کنند دعوت می‌شود تا جهت معرفی آثار و شرکت در برنامه‌های عکاسی کانون، با راه‌های ارتباطی کانون هنرهای تجسمی تماس حاصل فرمایند. در ادامه می‌توانید تعدادی از آثار عکاسی دوستان شریفی را جهت آشنایی بیشتر با این شاخه مشاهده کنید.



سیمین فرخمهر، دانشجوی کارشناسی مهندسی عمران



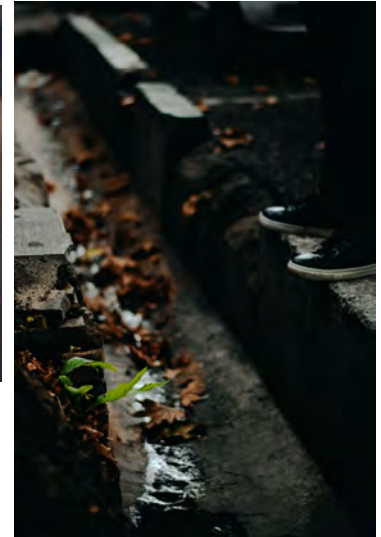
امیرمحمد فلاح، دانشجوی کارشناسی مهندسی دریا



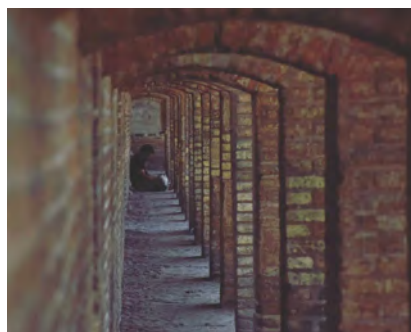
سیاوش رئیسی، فارغ‌التحصیل کارشناسی مهندسی کامپیوتر



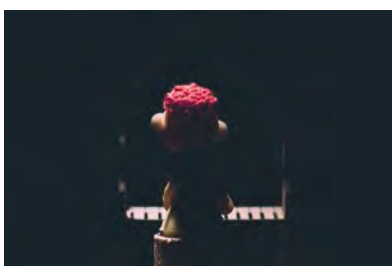
فوتومونتاژ، مهران خاکسار، دانشجوی کارشناسی مهندسی کامپیوتر



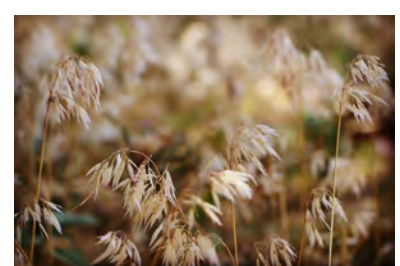
سروش بیات، دانشجوی کارشناسی مهندسی عمران



صدرا حاجی زرگرباشی، دانشجوی کارشناسی مهندسی عمران



محمدمهدی مرادی، دانشجوی کارشناسی مهندسی برق



محمد مبارکی، دانشجوی کارشناسی مهندسی برق

۳. فعالیت در فضای مجازی؛ در این مدت تعداد مخاطبان کانال تلگرام کانون از مرز ۱۰,۰۰۰ نفر، تعداد بازدیدهای وبسایت کانون از مرز ۲۰۰,۰۰۰ و تعداد مخاطبان صفحه اینستاگرام کانون از مرز ۹,۰۰۰ نفر عبور کرد و انتظار می‌رود تا پایان امسال از مرز ۱۰,۰۰۰ نیز بگذرد؛ در این مدت در صفحه اینستاگرام کانون، به‌طور پیوسته به نمایش آثار هنری شریفی‌ها و معرفی سبک‌های هنری مختلف پرداخته‌ایم. تعدادی برنامه‌ی زنده (Live) با موضوعات هنری هم به برنامه‌های صفحه اینستاگرام کانون اضافه خواهد شد.

۴. برگزاری مسابقه، فراخوان و جشنواره‌ی هنری؛ تیرماه امسال، مسابقه‌ی خط تحریری با موضوع بزرگداشت یاد و خاطره‌ی کشته‌شدگان در سانحه‌ی دلخراش هواپیمایی برگزار شد که نتایج آن اعلام گردید و هدایایی به آثار برگزیده نیز تعلق گرفت. (البته قرار بود این مسابقه، اسفندماه سال گذشته و همراه با جشنواره‌ی هنرهای تجسمی جام عقیق برگزار شود که با تعطیل شدن دانشگاه‌ها و لغو جشنواره، برگزاری این مسابقه هم به تعویق افتاد). مهرماه نیز، بعد از خبر تلخ درگذشت استاد محمدرضا شجریان، فراخوانی جهت بزرگداشت



یادو خاطره‌ی ایشان با حضور ۳۷ اثر از هنرمندان مختلف برگزار شد. عکس آثار ارسالی برای این برنامه در قالب یک گالری مجازی در وبسایت کانون قابل مشاهده می‌باشد. همچنین طرح دو مسابقه‌ی عکاسی یکی با موضوع قرنطینه و رعایت مسائل بهداشتی در دوران پاندمی کرونا، و دیگری با موضوع شریف ما در پاییز امسال کلید خورده‌است که به‌زودی برگزار خواهند شد.

۵. افزایش فضای دفتر کانون؛ در راستای موضوعی که نزدیک به دو سال در حال پیگیری آن بودیم، یعنی کمبود فضای دفتر کانون، بیش‌تر از ۲۰ نفر از اعضای کانون، طی یک جلسه‌ی آنلاین با حضور معاونت محترم فرهنگی دانشگاه، دکتر حسینی، دغدغه‌ها و انتظارات خود را پس از دو سال پیگیری مداوم، مطرح کردند که در نهایت با موافقت معاونت همراه شد تا کانون هنرهای تجسمی ترم پاییز را در فضایی بزرگ‌تر که متناسب با فعالیت‌های متنوع و پرشمار آن است، آغاز کند. با توجه به این افزایش فضا، منتظر برنامه‌های بیش‌تر و متنوع‌تر از سمت کانون هنرهای تجسمی، بعد از بازگشایی دانشگاه باشید.

۶. همکاری در برنامه‌های فرهنگی دانشگاه؛ مثل همیشه، حتی در دوران قرنطینه، کانون هنرهای تجسمی در تعدادی از برنامه‌های دانشگاه مشارکت فعال داشته‌است که می‌توان به دو مورد زیر اشاره کرد:

- آماده‌سازی هدایایی هنری برای مهمانان برنامه‌ی ((شریف سلام))؛ این هدایا شامل چهار تابلوی خوشنویسی به خط‌های نستعلیق و شکسته‌نستعلیق بود.



حسین فاطمی، دانشجوی کارشناسی مهندسی مکانیک

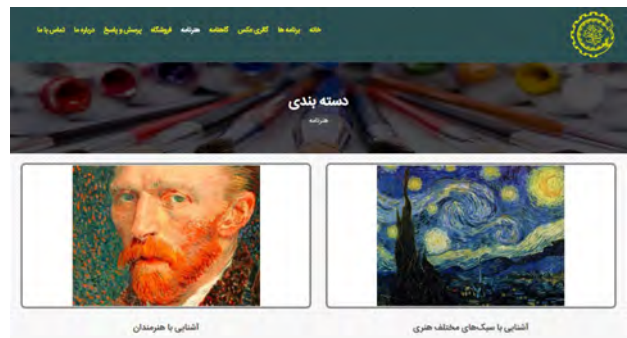


محمدیاسین موسوی، دانشجوی کارشناسی مهندسی برق

گزارش فعالیت‌های کانون هنرهای تجسمی در ایام قرنطینه

کانون هنرهای تجسمی در نتیجه‌ی شرایط قرنطینه‌ی همگانی و تعطیلی دانشگاه از بهار امسال، هم‌راستا با دانشگاه بخش قابل توجهی از برنامه‌های خود را به صورت مجازی و آنلاین برگزار کرده‌است که در ادامه ذکر می‌گردد:

۱. برگزاری کلاس‌ها و ورکشاپ‌های مجازی؛ در بهار و تابستان ۹۹ کلاس‌های خط کرشمه، نقاشی‌خط، نستعلیق با قلم نی، طراحی و سیاه‌قلم، مدارنگی، تصویرسازی، آبرنگ و همچنین ورکشاپ‌های بافت دستبند، ماندالا و نقاشی دیجیتال به صورت مجازی برگزار گردید. آموزش‌ها از طریق برگزاری جلسات آنلاین و یا ارسال ویدیو بر بستر تلگرام یا واتساپ بوده که با استقبال خوب هنردوستان همراه شده‌است. در ترم پاییز ۹۹ نیز، کلاس‌ها و ورکشاپ‌های متعدد مجازی کانون برقرار بوده‌است و علاوه بر کلاس‌های بالا، کلاس نستعلیق با خودکار و خط لاتین با خودکار و قلم فلزی نیز به فهرست کلاس‌ها اضافه شده‌است.
۲. انتشار نسخه الکترونیکی شماره ششم گاهنامه‌ی هنری نقش خیال متعلق به کانون هنرهای تجسمی در اوایل فروردین‌ماه ۹۹؛ در کنار گاهنامه، بخش هنرنامه‌ی سایت کانون نیز به انتشار مطالبی در زمینه‌ی هنرهای تجسمی می‌پردازد.





۷. دوره‌می‌های مجازی؛ از آن جایی که همواره از مهم‌ترین اهداف کانون، ایجاد فضایی دوستانه و صمیمی برای گردهمایی اعضای کانون بوده‌است، در ایام قرنطینه جلسات مجازی متعددی برای دوره‌می اعضای کانون برقرار بوده و هست.



- همکاری در دکور هنری سالن اجتماعات کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه؛ پاییز امسال، سالن اجتماعات کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه به همت ریاست و همکاران خوش‌ذوق کتابخانه، بعد از سالیان دراز رنگ و بویی تازه به خود گرفت و این سالن، با عنوان ((تالار توس)) نام‌گذاری شد. در فضای داخل این تالار تعدادی تابلو از نقاشی‌های ایران و جهان را مشاهده می‌کنید که عمدتاً با هم‌فکری کانون هنرهای تجسمی انتخاب شده‌اند. در ورودی این تالار نیز، سه تابلو از چهره‌های حکیم ابوالقاسم فردوسی، استاد محمدرضا شجریان و مهدی اخوان ثالث نصب شده‌است. طراحی این چهره‌ها و خوشنویسی‌های آن‌ها همراه با تابلوی نام تالار، همگی به همت کانون هنرهای تجسمی شریف آماده شده‌است.



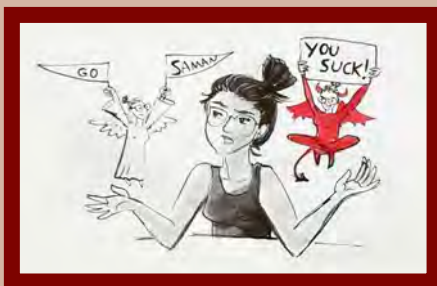
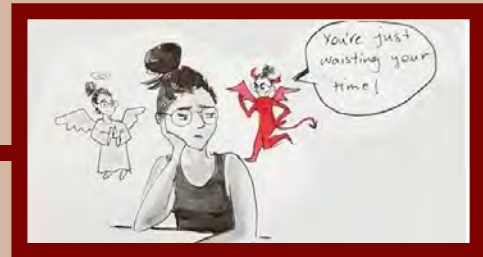
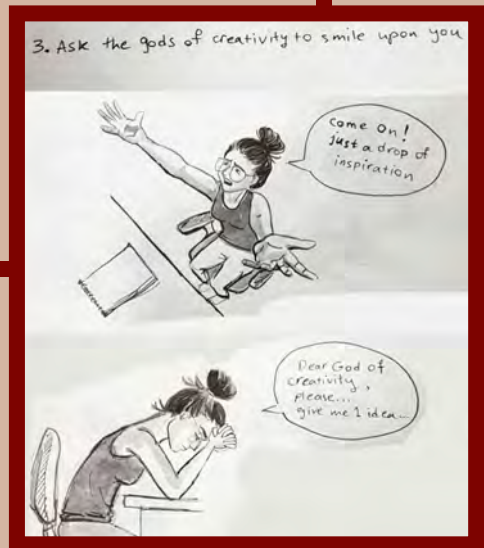
سمن قزوینی
دانشجوی مهندسی شیمی
مقطع کارشناسی، ورودی ۹۴



طنز هنری

مراحل به ثمر رسیدن يك اثر هنری







حسین مطلبی
فارغ التحصیل مهندسی برق و ریاضی محض
مقطع کارشناسی، ورودی ۸۹

آثار برگزیده مسابقه‌ی خط تحریری

حادثه‌ی هدف قرار گرفتن هواپیمای اوکراینی و کشته شدن مسافران آن، که تعدادی از هم‌دانشگاهی‌های ما هم در بین آن‌ها حضور داشتند، عمیقاً قلب ما را به درد آورد. در همین راستا، اواخر سال گذشته بود که تصمیم گرفتیم تا با برگزاری یک مسابقه‌ی خط تحریری، یاد عزیزان از دست‌رفته را گرامی بداریم. قرار بر این بود که این مسابقه، اسفندماه سال گذشته، همراه با جشنواره‌ی هنرهای تجسمی جام‌عقیق برگزار شود، ولی به دلیل شیوع بیماری کرونا و تعطیلی دانشگاه، جشنواره لغو شد و برگزاری مسابقه به تعویق افتاد تا سرانجام در تیرماه امسال برگزار گردید. باشد که یاد و خاطره‌ی این عزیزان و این حادثه‌ی دلخراش تا روزگار باقی‌ست، هرگز فراموش نشود.

از خون جوانان وطن لاله دمیده
از ماتم سرو قدشان، سرو خمیده
در سایه گل، بلبل از این غصه خیزیده
گل نیز چون من در غمشان جامه دریده

نوشین قنادی
۱۳۹۹/۴/۷

نوشین قنادی

از خون جوانان وطن لاله دمیده
در ماتم سرو قدشان سرو خمیده
در سایه گل بلبل از این غصه خیزیده
گل نیز چون من در غمشان جامه دریده

هنرمندی: پروین
موضوع: یاد و خاطره شهیدان
تول: تهران
مدتی: ۱۳۹۹/۴/۷

دکتر رضا سروری،
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی مهندسی برق

از خون جوانان وطن لاله دمیده
در ماتم سرو قدشان سرو خمیده
در سایه گل بلبل از این غصه خیزیده
گل نیز چون من در غمشان جامه دریده

محمد توکلی
۱۳۹۹/۴/۷

محمد توکلی

از خون جوانان وطن لاله دمیده
در ماتم سرو قدشان سرو خمیده
در سایه گل بلبل از این غصه خیزیده
گل نیز چون من در غمشان جامه دریده

سعید شعبانیان
۱۳۹۹/۴/۷

سعید شعبانیان

از خون جوانان وطن لاله دمیده
در ماتم سرو قدشان سرو خمیده
در سایه گل بلبل از این غصه خیزیده
گل نیز چون من در غمشان جامه دریده

میلاذ صمیمی‌فر
۱۳۹۹/۴/۷

میلاذ صمیمی‌فر

از خون جوانان وطن لاله دمیده
در ماتم سرو قدشان سرو خمیده
در سایه گل بلبل از این غصه خیزیده
گل نیز چون من در غمشان جامه دریده

کوثر سادات وزیری
۱۳۹۹/۴/۷

کوثر سادات وزیری



حسین مطلبی
فارغ‌التحصیل مهندسی برق و ریاضی محض
مقطع کارشناسی، ورودی ۸۹

یادواره‌ی استاد محمدرضا شجریان

هر سال، مهرماه همچون کودکی سرشار از ذوق با سالگرد تولد استاد محمدرضا شجریان آغاز می‌شد. و ما نیز این هم‌زمانی را به فال نیک می‌گرفتیم؛ چرا که پادشاه فصل‌ها دوشادوش خسروی آواز ایران به پیش می‌آمد. اما مهرماه امسال رنگ‌وبوی دیگری به خود گرفت. بزرگمردی از عرصه‌ی موسیقی ایران پر کشید. هنرمندی که یاد و خاطره‌اش همچون حافظ، سعدی، خیام، مولانا و فردوسی تا ابد در فرهنگ این مزر و بوم باقی خواهد ماند. آزادمردی که با مهر آمد و با مهر رفت. آسمانی شدن استاد محمدرضا شجریان، داغی عمیق و سوزناک بر دل تمامی عاشقان فرهنگ و هنر ایران زمین برجای گذاشت. جهت ادای احترام به مقام والای این گوهر یکدانه‌ی موسیقی ایران، ما نیز بر آن شدیم تا با برگزاری یادواره‌ای مجازی، یاد و خاطره‌ی استاد را گرامی بداریم. از تمامی علاقه‌مندان و هنرمندان بزرگواری که با ارسال آثار بارزش خود در حوزه‌ی هنرهای تجسمی (نقاشی، خوشنویسی، عکاسی، صنایع‌دستی، آثار دیجیتال) ما را مفتخر نمودند و در برگزاری هر چه بهتر بزرگداشت استاد شجریان ما را یاری نمودند، صمیمانه سپاسگزاریم. در ادامه می‌توانید گزیده‌ای از آثاری را که دوستان گرامی برای یادواره ارسال نمودند مشاهده نمایید. به امید آن‌که یادش تا ابد در خاطره‌ها بماند و راهش تا ابد ادامه داشته‌باشد ...



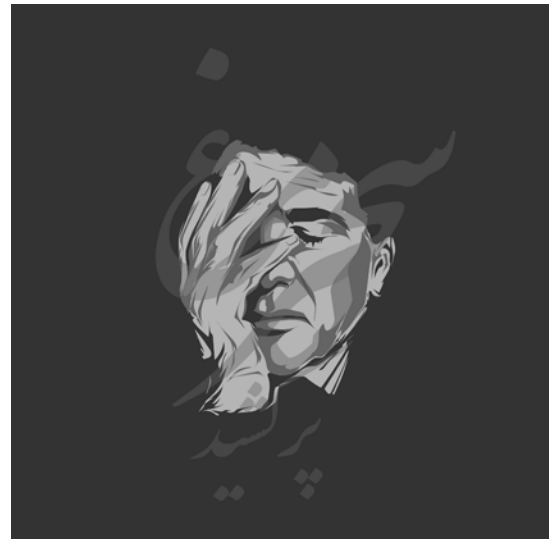
نقاشی، علی محمد پرورش، دانشجوی مهندسی عمران



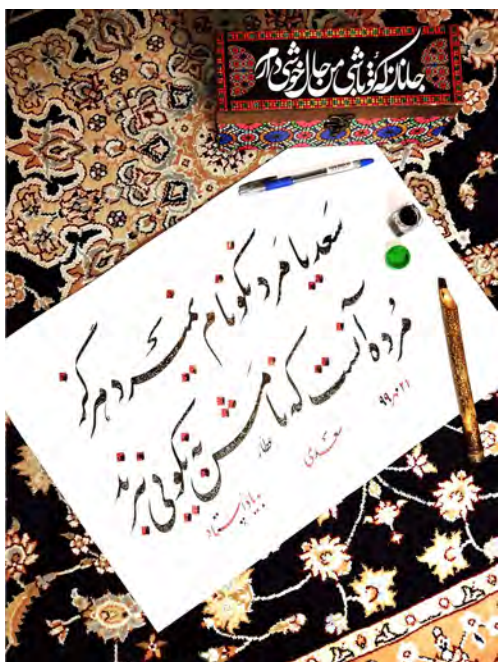
نستعلیق، حسین مطلبی، فارغ‌التحصیل مهندسی برق و ریاضی محض



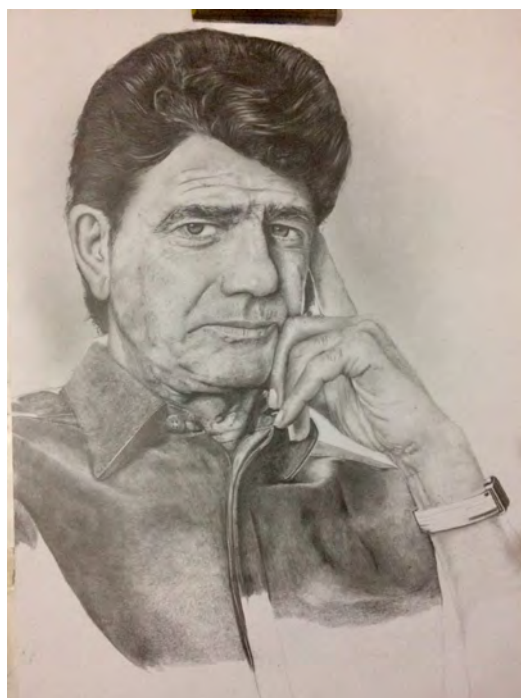
خط سفیر، نوشین قنادی، فارغ‌التحصیل مهندسی مکترونیک



نقاشی دیجیتال، امین عبدالرحیمی، فارغ‌التحصیل رشته شیمی



نستعلیق، فرزین عطار، دانشجوی مهندسی برق



طراحی، غزل فراهانی، دانشجوی علوم کامپیوتر



نقاشی خط، شاهین عاضدی



چاپ دستی مونوپرینت، معصومه عاطفی



رنگروغن، احمد سیر صدر، کارمند معاونت پژوهش و فناوری شریف



نقاشی خط، سعید استادی



گلدوزی، زهرا کاظم پور، مهندسی عمران



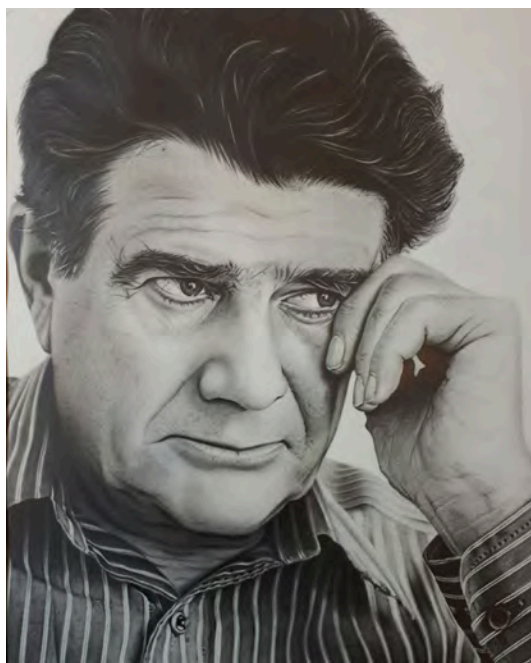
آبرنگ، وجیهه طغیانی



طراحی چهره، رعنا ولدخانی



شکسته نستعلیق، احمد رضا حسن شاهی، دانشجوی مهندسی برق



طراحی چهره، کامران مسلم



طراحی چهره، امیر حسین پور صالحی